

یا حق

سلام و احترامات ویژه خودم رو تقدیم می‌کنم به بانو مروپ عزیز. افتخار بدید و پیش از نشستن و شروع برنامه، چند لحظه‌ای من رو میهمان آغوش گرم مادرانتون کنید. عجب! :come2

سلام به آقای مجری و بینندگان آلبالویی مامان! |

خیلی خوشحالم که ما رو لایق دونستید و قدم رنجه کردید. واقعا حسرت می‌خورم که چرا سرال‌ها قبل‌تر فرصت آشنایی و هم‌کلام شدن با شما رو به دست نیاوردم؟ اگرچه الحق که زمان روی استعدادهای ظاهری و باطنی شما بی‌تاثیر بوده و هنوز همون دوشیزه‌ی افسونگر و دل‌فریب عمارت اربابی گانت‌ها جلوی من نشست که اشراف‌زاده‌های محل جلوی در برایش صف کشیده بودن! اما خوب ... محدودیت‌های دیگه‌ای هست که گذر زمان برای من ایجاد کرده. مثلا فرزند دلبندتون که الان پای تلویزیونه و از همین طریق بهش سلام می‌کنم.

منم به کیک رژیمی مامان سلام می‌کنم و امیدوارم حالش خوبه باشه و شیرگاز رو باز نذاره و خونه هم آتیش نزنه تا مامان برگرده! yup::

همین اول کار بگم که شما حق دارید به هر سوالی یا هر بخش از اون جواب ندید، تا توی سوالات شخصی یا حاشیه‌ای لزومی به تکرار و تاکید نباشه. بالاخره ارباب حواسشون به همه چیز هست دیگه.

یکم با خودت آشنا شیم ...

۱. اسم؟ زینب سن؟ ۱۹ سال تاریخ تولد؟ چه دقیق! وی در ششم بهمن ماه سال هفتاد و نه در ظهری دل انگیز و برفی متولد شد. /
۲. مقطع تحصیلی؟ رشته؟ کارشناسی حقوق
۳. محل تولد/زندگی؟ تهران
۴. فرزند چندم از خانواده چند فرزندی؟ یکی یدونه خل و...چیز...چراغ خونه!

گریزی بزنینم به حلقه اتصالمون، هری پاتر!

۵. کی، کجا، چطوری و توسط چه کسی با هری پاتر آشنا شدی؟ کلاس دوم ابتدایی و نو گل باغ دانش بودم که گیر رفیق ناباب افتادم و رفیق ناباب فیلم‌های هری پاتر رو بهم معرفی کرد. | خودش که الان از اون دوره فکر نکنم هیچی یادش باشه و احتمالا فکر نمی‌کرد من انقدر آدم پیگیری باشم که اگر فیلماش به نظرم چرت باشه برم سراغ کتاباش و ماهی یک بار هم کتابارو دوره کنم! البته از تابستون که برگشتم سایت خیلی دوره هام کمتر شده چون حس میکنم وقتی متن کتابارو میخونم شخصیت‌های کتاب برام جدی تر میشه و طنز نوشتن برام سخت تر میشه.
۶. چه جذاییتی داشت که —حداقل برای برهه‌ای از زمان— طرفدارش شدی؟ برای برهه‌ای از زمان؟! والا هر دفعه پدر ماروولو ما کتاب هری پاتر رو دستم میبینه میگه: —بعد از این همه مدت؟ و منم طبق معمول میگم: —همیشه. 😊 در مورد علت این همه علاقه

میتونه این باشه که نصف عمرمو با شخصیت هاش زندگی کردم و قلم رولینگ هم به شدت دوست دارم. البته خودمم نمیدونم چقدر این برهه ادامه خواهد داشت اما امیدوارم هیچ وقت خاتمه پیدا نکنه.

۷. فیلم، بازی، کتاب! از کدوم شروع کردی و در نهایت به چه ترتیبی بهشون گرایش داری؟ توی هر کدوم از این شاخه‌ها به کدوم عنوان‌ها بیشتر علاقه داری؟ همونطور که بالا توضیح دادم متأسفانه از فیلم شروع کردم ولی هیچ وقت با کتاب قابل مقایسه نیست. کتابه که میتونم تو ذهن خودم تجسمش کنم و با شخصیتاش زندگی کنم نه فیلم که یکی دو ساعت میبینم و خاموشش میکنم و تموم میشه میره. بین کتاب های هری پاتر به هری پاتر و زندانی آزکابان بیشتر علاقه دارم.

۸. الان که احتمالا سال ها گذشته، نظرت در مورد هری پاتر چقدر تغییر کرده؟ هنوزم طرفدارش هستی؟ پیش میاد به نحوی مرورش کنی؟ فکر نمی کنم نظرم هیچ وقت تغییر کنه. با اینکه مثلا هیچ کدوم از اعضای خانوادم با این گرایش عجیب غریب به یه کتاب موافق نیستن اما خب من همیشه تصمیم نهایی رو تو زندگیم خودم می گیرم و تصمیم من این بوده که حالا حالا ها طرفدار کتابای هری پاتر باشم و به دوستانم مدام پیشنهادشون کنم. هر چند کیه که گوش کنه؟! /:

۹. دیالوگی، نقل فولی، سکانسی هست که برات تأثیرگذار بوده باشه و همیشه کنج ذهنت باشه؟ یا بخشی که گاهی مرورش کنی و بخونی/ببینیش؟ توی بخش آخر کتاب جام آتش، بعد از بازگشت لردسیاه یه جاش هست که هری یاد جمله هاگراید میفته که میگه: "هر چی که بخواد پیش بیاد، پیش میاد. و وقتی اتفاق افتاد ما باهاش رو به رو میشیم." من همیشه این جمله رو به خودم میگم. مخصوصا قبل کنکورم که خیلی استرس داشتم مدام این جمله رو به خودم میگفتم و آرام تر میشدم. زندگی واقعا همینه. جلوی خیلی اتفاقات رو هیچ وقت نمیشه گرفت یا حتی نمیشه اونارو به تعویق انداخت فقط باید باهاشون رو به رو شد.

۱۰. آثار جانبی هری پاتر رو هم دنبال می کنی؟ جانوران شگفت انگیز، فرزند نفرین شده، پاترمور و ... نظرت در موردشون چیه؟ البته که دنبال میکنم. در مورد جانوران که مگه میشه جانی دپ توش باشه و دنبال نکنم. 😊 اما در مورد فرزند نفرین شده واقعا پشیمونم از اینکه خوندمش. حتی چند روز پیش کتاب انگلیسیشو دست یکی از بچه های ادبیات انگلیسی دانشگاه دیدم جیغ زنان بهش گفتم اگر میخوای شروع کنی به خوندن کتابای هری پاتر هیچ وقت نرو سراغ فرزند نفرین شده چون نفرین شده! فکر کنم ترسید و تو عمرش دیگه هیچ وقت کتاب نخونه! /: در مورد پاترمور هم یه مدت عضوش بودم اما به نظرم زیاد چیزی برا ارائه نداشت.

۱۱. ترین‌های هری پاتری:

جذاب ترین شخصیت: من به شخصه بخش هایی که لرد ولدمورت توش بود رو خیلی دوست داشتم. اون حس اراده و قدرتش به شدت برام زیباست.

جذاب ترین جادو: آواداکدورا...یک مرگ راحت و بی نقص!

جذاب ترین مرگ: بین مرگ دامبلدور و سوروس اسنیپ نمیدونم کدومو انتخاب کنم چون دوتاشون شدیدا برام ناراحت کننده و غیر منتظره بود.

جذاب ترین نبرد: نبرد دامبلدور و لرد سیاه توی وزارتخونه.

جذاب ترین مرگخوار: بلاتریکس لسترنج

جذاب ترین محفلی: خود آلبوس دامبلدور چون هوش و برنامه ریزی های احمقانه ش رو خیلی دوست داشتم.



جذاب ترین کلاس یا استاد هاگوارتز: کلاس تریلانی و اسنیپ جفتش عالی بود. تو یکی مرگ هری هی پیش

بینی میشد، تو یکی دیگه هری هی طعنه تحمل می کرد. کیف می داد! 😊

فکر کنم دیگه به قدر کافی گرم شده باشی و وقتش شده باشه که بریم سراغ اصل مطلب، جادوگران!

۱۲. کی، کجا، چطوری و توسط چه کسی با سایت جادوگران آشنا شدی؟ راستش فکر می کنم از سال ۹۱ چند بار سایت رو به صورت اتفاقی باز کرده بودم اما هیچ وقت فکر عضویت تو ذهنم نبود.

۱۳. چی شد که جذب سایت شدی و شروع به فعالیت توی ایفای نقش کردی؟ فکر میکنم حدودا بهار ۹۲ بود که اومدم سایت و دیدم چه جالب! یه سری شخصیت های آشنای هری پاتری آنلاین میشن و در مورد هری پاتر می نویسن. یه سری مکان های آشنا هم هست مثل خانه ریدل یا وزارتخونه (اون موقع هنوز انجمنش پنهون از چشم های ناپاک مهمان های گرامی سایت نبود.) و خودم هم اون زمان هنوز با مفهوم ایفای نقش آشنا نبودم چون فقط ۱۲ سالم بود اما همین که شخصیت ها میومدن تو سایت برام جالب بود. این شد که یه روز تصمیم گرفتم برم و با این شخصیت ها آشنا بشم. شروع فعالیتم اینطوری بود که وقتی مراحل عضویت و کاراگاه رو بعد قرن ها طی کردم. (اون موقع کلاه گروهبندی نبود اما بنده هم نوشتن بلد نبودم که راحت تو کاراگاه تایید بشم و معرفی شخصیت بدم. /:) خلاصه بلاخره وارد شدم و چون طبق معمول اکثر ورودی های سایت تحت تاثیر کتابن رفتم سراغ یه شخصیت سفید که شد مینروا مک گونگال (بله...من با تحمل رنج زیاد و تلاش فراوان تجربه کسب کردم که به عنوان مادر لرد نائل شدم. الکی که نیست...مادر لرد بودن کلی دانش آموختگی و تحصیلات عالییه مادرانه می خواد. Relax::: با تمام وجود در تلاش است مینروا بودن خود را ماستمالی کند:) و اینطور شد که وارد ایفا شدم.

۱۴. الان چی توی سایت نگه می داری؟ به ول کردنش هم فکر می کنی؟ رک بگم؟ لرد! اینکه یه نفر باشه که واقعا بهت لطف داشته باشه و در هر شرایطی حواسش به ایفا و نوشته هات باشه خیلی قشنگ و دلگرم کننده هست. اصلا علت برگشتن هم بعد این همه سال ایشون بودن. و بله از اونجایی که آدم لوسی هستم و بعضی وقتا میزنه به سرم، گاهی به رفتن فکر می کنم اما آخرشم انقدر اینجا می مونم که از ۱۹ سال میرسم به ۵۰ سال و موهام عین دندونام سفید میشه. ببینید کی گفتم!

۱۵. به نظر می رسه شناسه اولت مینروا مک گونگال بوده. درسته؟ در مورد انتخابش و فعالیت کوتاهی با اون شناسه داشتی توضیح بده. بله متاسفانه درسته! علت انتخابش همونطور که گفتم جو گیری کتاب بود! درمورد فعالیت...خب من واقعا نوشتن بلد نبودم و حتی نمیدونستم چطوری هم باید مثلا لینک بدم! توی تالار گریف اون موقع جیمزتدیا و لارتن فعالیت خیلی خیلی پر انرژی داشتن و جو تالار واقعا گرم و صمیمی بود. این شد که منم برا تالارمون تلاش میکردم و تو هاگوارتز شرکت میکردم و زنگ انشاء های لارتن هم که فراموش نشدنی بود.

۱۶. خیلی زود از یک گریفیندوری عضو محفل به یک اسلیترینی تغییر شناسه دادی و مرگخوار شدی. علت این تغییر ۱۸۰ درجه ای چی بود؟ لرد! شما فکرشو کنید آدم چطوری میتونه فعالیت جذاب لرد توی ایفا و چتر رو ببینه و جذب رفتار و شخصیتشون نشه. یه نکته ای هم هست که خوبه اینجا بهش اشاره کنم. رفتن من به محفل با فکر و اراده کامل خودم نبود چون از همون روز اول ورودم یه عده از اعضای اون زمان شروع کردن به تبلیغ کردن از محفل و بهم پیام شخصی دادن و دعوتن کردن. این شد که من رفتم محفل اما از اونجایی که ساده به دستش آوردم ساده هم از دستش دادم. اما برا مرگخوار شدنم خیلی تلاش کردم بخاطر همینم برام هنوزم ارزشمند. ورودم با سلسیتنا واریک هم به اسلی اولش یکم پر حاشیه بود. از اونور دوستای اون زمانم تو گریف دوست داشتن بمونم گریفندور و از اینور تالار اسلیترین و اعضااش نمی دونستن میتونن بهم اعتماد کنن یا نه. اما بعد یه مدت کم کم جایگاه خودمو تونستم پیدا کنم و موندگار بشم توی اسلیترین.

۱۷. در مورد دوره فعالیتت با سلسیتنا و علت انتخاب این شناسه هم بگو. طبیعتا میخواستم یه شخصیت مرگخواری داشته باشم و شاید اصلا باورنوتون نشه ولی با مینروا مک گونگال نمی شد مرگخوار شد خب! /: این شد که رفتم دنبال یه شخصیت سیاه. و بین لیست چشمم به سلسیتنا افتاد که یه شخصیت خاکستری بود. یه ساحره آوازه خوان! برام جالب اومد و گرفتمش. نقد گرفتم از لرد و ایشون لطف میکردن و واقعا بهم کمک میکردن. تا اینکه رول هام به یه سطح قابل قبولی رسید و سوژه تار صوتی هم پیدا کردم که البته الان زیاد یادم نیست چطوری به وجود اومد این علاقه عجیب سلسیتنا به خوردن تار صوتی ملت و بلاخره یه روز قشنگ رسید که تونستم

مرغخوار بشم. بعدش کم کم بعد چند سال به نظرم اومد دوست دارم برم دنبال یه تجربه جدید...نجینی شدم. اما همون زمان ها خیلی سرم بیرون سایت شلوغ شد و حس کردم نمیتونم مثل سلسی با نجینی مانور بدم و فعالیت کم و کمتر شد تا یه جایی که شناسه م رو بستم.

۱۸. و در آخر؛ مروپ گانت! روایت است که گزینه قبلیت میرتل گریان بوده. نهایتا چرا مروپ رو انتخاب کردی؟ یک سال قبل میخواستم برگردم اما بخاطر کنکور نشد تا اینکه امسال تابستون دقیقا یه روز بعد کنکور برگشتم و از یک سال قبل تو ذهنم بود برم سراغ میرتل. اما از اسلی هم نمیخواستم برم. با لرد صحبت کردم ایشون گفتن دوتاش خوبه ولی باید خودت ببینی با کدوم راحت تری. این شد که گزینه ای که سالها قبل هم از دوره فعالیت ویولت با مروپی تو ذهنم بود رو انتخاب کردم و شدم مروپ که می شناسید. مهمترین دلیل انتخابم این بود که دوست داشتم بیشتر کنار لرد باشم و مروپم یه مادریه و میشد کلی روش مانور داد.

۱۹. شخصیتی که برای مروپ ساختی، به مرور زمان شکل گرفته یا همون برنامه ای که از اول براش داشتی رو پیاده کردی؟ خودم اول میخواستم مروپ رو وسواسی کنم ولی گابریل هم توی سایت بود و تداخل پیدا می کردیم. بعدش لرد بهم گفتن مروپ یه مادریه و کلی ویژگی مادرانه هست که میتونی انتخاب کنی. بنابراین همیشه گفت برنامه خیلی عجیبی از اول برا مروپ داشتم. تصمیم گرفتم همین مادر بودن مروپ رو در نظر بگیرم و پیام توی ایفا تا خودش شکل بگیره.

۲۰. ایده غذاهای ترکیبی ابلهانه و ترویج میوه خواری (!) چطور به ذهنت رسید؟ آیا از بهادر وحشی الهام گرفتی؟ غذاهای عجیبش به لطف کراب به وجود اومد. راستش یه جا کراب به لرد گفت مادرتون بهم ساندویچ داده که توش گوجه و کاهو و...+ عسل پیدا کردم. و من یه لحظه تو فکر فرو رفتم که شاید مروپ کلا اینطوریه که کاراش عجیب و قیمه تو ماستیه! این شد که سوژه رو سریع گرفتم و ادامه دادم. ترویج میوه ها هم بخاطر این بود که ۲۴ ساعته با لرد داشتم درمورد گوجه سبز و آلبالو صحبت میکردم. لردم که خودتون می شناسید معلوم نیست چرا تا الان کشته نشدم! ولی یه دفعه بهم گفتن بد نیست مروپ هر دفعه به بهانه های مختلف میوه به لرد بده. و این شد که مروپ به ترویج میوه اقدام کرد. هر چند خیلی وقتا داشتم اشتباهاتی تو ایفا می کردم که لرد سریع بهم کمک می کردن و جلوی بی راهه رفتن مروپ رو می گرفتن، بخاطر همینم مروپ هر چی داره مدیون کلم بروکلی مامانه!

۲۱. بعضی شخصیت ها، رابطه ای با یک شخصیت محوری دارن که می تونه ایفای نقششون رو تحت تاثیر قرار بده و به اون شخصیت هم وابسته نگهش داره. مروپ این رابطه رو با شخصیتی داره که چه توی کتاب و چه توی سایت کاملا برجستس. در مورد این رابطه و تهدیدها و فرصتهایی که برات ایجاد کرده توضیح بده. همش فرصت بوده. درسته شوخی با لرد در عین حال حفظ ابهتش کمی سخته اما خودشون خیلی کمک میکنند که یه وقت نه از اینور بوم بیفتم نه از اونور بوم.

۲۲. دشواری دیگه مروپ، مادر بوئشه! ممکنه من نوعی آدم خوبی باشم که مثلاً یک شخصیت حسود رو ایفای نقش می کنه؛ شاید من معمولاً حسود نباشم اما بالاخره حسشو تجربه کردم. مادر بودن که از قضا از نکات کلیدی شخصیت مروپه، این طور نیست. یعنی آدم یا تجربه کردتش و یا نکرده و اگه نکرده باشه خیلی ازش فاصله داره. چطور سعی کردی این فاصله رو از بین ببری؟ نمیدونم چقدر موفق بودم و چقدر این فاصله رو از بین بردم اما به نظرم وقتی یه سری از افراد برات مهم میشن و عین خانوادت می مونن یه حس پیدا می کنی که دوست داری بهشون کمک کنی و کنارشون باشی. من این حس رو به مرغخوارا دارم و همین یه جورایی شباهت هایی به حس مادرانه مروپ واقعی داره که بهم کمک می کنه.

۲۳. مروپ کتاب شدیدا افسرده بود و البته میران فلک زد گیش توجیه کاملاً مناسبی برای این وضعیت بود. آگاهانه شخصیت رو با فاصله از مروپ کتاب شکل دادی یا اصلاً توجهی به مروپی که کتاب به ما معرفی کرده نداشتی؟ بین مروپ سایت زیادم فاصله ای با مروپ کتاب وجود نداره. این افسردگی که باعث میشه یه دفعه به سرش بزنه بره خانه سالمندان هم بخاطر همین بهش اضافه کردم که همین فاصله کمتر بشه.

۲۴. اگر همه شناسه ها قابل انتخاب باشه، بدون توجه به این که به چه گروهایی متصلن، چه شخصیتی رو انتخاب می کنی؟ شاید چند ماه پیش میگفتم میرتل اما الان باز مروپ رو انتخاب می کردم چون شدیدا دوستش دارم با تمام گذشته سختی که داشته.

۲۵. خاطره‌ای از اوایل عضویت و ناآشنایی با ایفای نقش داری؟ امیدوارم سوتی خنده داری داشته باشی که برامون تعریف کنی! سوتی خنده داری ندارم اما مثلا یادمه اصلا لینک دادن بلد نبودم و همش ناراحت بودم که حالا اگر هیچ وقت یاد نگیرم چی میشه؟! تا این حد تباه! / و به جیمز پیام دادم و با کلی خجالت گفتم قضیه چیه که مثلا نشون اتحاد شیردال گرفندور رو نمیتونم بذارم تو امضام! بعدم کلی آب شدم از خجالت تا اینکه جیمز بهم کمک کرد و لینک دادن رو یادم داد. واقعا ازش ممنونم بابت صبر و حوصله و راهنمایی هاش و امیدوارم هر جا هست موفق باشه و یه روز با تدی دوباره برگردن سایت و اون گردش سوم ناتمام که هر وقت بهش فکر می کنم داغ دلم تازه میشه رو بلاخره به سرانجام برسون.

۲۶. تا بحث سوتی بازه، تو نظارت وزارتخونه چه سوتی‌ای برامون تدارك دیدی؟ سوتی خاصی یادم نمیاد راستش، حالا اگر بود میگم گابریل بیاد خدمت بینندگان عزیز عرض کنه!

۲۷. بهترین و بدترین خاطره‌ای که توی سایت داری؟ بهترین خاطراتم و قتایی هست که میبینم لرد پست هامو خوندن و در موردشون بهم نظر میدن و زمانی که بلاخره اسم مروپم وارد اون پست جدی خیلی قشنگ تابستونشون شد. بدترین خاطره م هم مال همین چند وقت اخیر که بابتش واقعا متاسفم اما ترجیح میدم بیاناش نکنم.

۲۸. از کدوم اعضا برای جا افتادن توی سایت و یاد گرفتن راه و چاه كمك گرفتی؟ چه اول عضویت و چه موقع تغییر شناسه و گروه ... خیلیا هستن. از تک تکشون خیلی خیلی ممنونم. بیشتر از همه از لرد ممنونم که این همه مدت اخلاق به شدت بدم رو تحمل کردن و همیشه حواسشون بهم بود که زمین نخورم.

۲۹. چه اعضای رول نویسیست رو مستقیم یا غیرمستقیم داشتن؟ یعنی این طور که پست هاشون رو بخونی و نکته‌ای یاد بگیری یا سعی کنی الگوبرداری ازش داشته باشی. پست های لرد و نقداشونو هیچ وقت از دست نمیدم و خیلی به نکاتی که توی پستشون بهش دقت میکنم اهمیت میدم و همیشه الگوم بودن. غیر لرد گاهی پست های مورفینم میخونم و از اون لحن ساده و بامزه ش ذوق میکنم و همش به خودم میگم این بشر چطوری با این لحن فوق العاده میتونه پست های انقدر خلاقانه بزنه!

۳۰. اگر بتونی اعضای غایب رو برگردونی چه کسایی رو انتخاب می کنی؟ اگه فقط يك سهمیه داشته باشی به کدومشون اختصاص می دی؟ مورفین، جیمزتدیا و ویولت. اما اگر فقط یه سهمیه داشته باشم به مورفین اختصاص میدم چون مطمئنم دیگه همچین طنز نویسی ممکنه تا سال ها و شاید تا ابد تکرار نشه توی این سایت.

۳۱. شخصیت‌هایی که ایفای نقش می کنی تا چه حد برات جدین؟ وقتی توی سایت نیستی، مروپ توی ذهنت میاد؟ تاثیری هم روی شخصیت خودت گذاشته؟ مروپ خیلی برام جدیه. گاهی به قدری شبیه بهم رفتار می کنیم که یادم میره این منم یا مروپ. حس میکنم واقعا دارم باهاش زندگی میکنم! در مورد شخصیت های قبلیم شاید هیچ وقت این حس رو نداشتم نمیدونم این خوبه یا بد که آدم به یه شخصیت انقدر نزدیک بشه اما خب شدم دیگه.

۳۲. چقدر شبیه هر کدوم از شخصیت‌های ایفای نقشت هستی؟ به میزان زیاد شبیه مروپ شدم. اما تضمین میکنم اصلا شباهتی به سلسیتنا و نجینی ندارم... نه روزی ۳ وعده تار صوتی ملتمو میخورم نه پولک دارم! /

۳۳. عضو گرفیندور و اسلیترین بودی. به تجربه کردن بقیه گروه‌های هاگوارتز فکر کردی؟ سعی کردی با ساختن مولتی عملیش کنی؟ تترس ... همه اعترافات این جا دفن می شن. من امین ناموس هستم. فعلا که علاقه ای به رفتن به ریون و هافل ندارم. در مورد مولتی، نه علاقه دارم نه سعی کردم و هیچ وقت هم در این زمینه سعی نخواهم کرد چون همین شناسه خودم رو بتونم اداره کنم خودش خیلیه!

۳۴. چی شد که بعد از شروع با گرفیندور، همیشه توی اسلیترین دیدیمت؟ علاقت بهش به جو این گروه برمی گرده یا از اول که کتاب رو می خوندی دوستش داشتی؟ اعتراف می کنم گاهی دلم برای روزایی که لارتن و جیمز و تدی توی گریف بودن و اونجا کنارشون فعالیت می کردم تنگ میشه اما جو اسلی رو خیلی دوست دارم و حالا حالا ها هم قرار نیست جایی برم و تا جایی هم که در توانم باشه سعی میکنم با فعالیتم به خونه م کمک کنم.

۳۵. خودت بگو چه نظارت‌هایی بر عهده بوده و فعالیت خودت رو توی این مسئولیت‌ها ارزیابی کن. نظارت کردن من یکی از بزرگترین اشتباهاتی هست که نباید تکرار بشه اما بازم اخیرا تکرارش کردم. نه لیاقت نظارت رو دارم نه تواناییشو و واقعا اگر بتونم دیگه سعی می‌کنم تا روزی که توی این سایت قبولش نکنم چون کاملا منو از فعالیت درست و آدمایی که برام مهمن دور میکنه. از نظارت‌هایی که متاسفانه به من بی لیاقت داده شد، نظارت تالار اسلیترین و قلعه و اخیرا هم وزارتخونه بود.

۳۶. خیلی سخت مسئولیت قبول می‌کنی. از نظارت و داوری گرفته تا عضویت توی یک تیم ... چرا؟ چون مسئولیت توانایی می‌خواد و من هرگز این توانایی رو توی خودم ندیدم. تازه با اینکه انقدر سخت قبول می‌کنم انقدر اشتباه می‌کنم چه برسه بخوام سریع هم قبول کنم!

۳۷. با شناسه مینروا عضو محفل هم بودی. یادته اون موقع کی دامبلدور بود؟ می‌توننی اون محفل رو با الان که مدتی داره بعد از سال‌ها سرگشتگی ثبات رو تجربه می‌کنه مقایسه کنی؟ اون موقع دامبلدور نداشتیم. ناظر محفل پرسی ویزلی بود. نمیتونم بگم دوره زیبایی بود چون به نظرم آن چنان که باید و شاید به محفل رسیدگی نمی‌شد. البته من شرایط ایشونو نمیدونم و نمیتونم قضاوت کنم و فقط از دیدیه تازه وارد محفلی به اوضاع اون زمان نگاه می‌کنم و میگم. اما الان خیلی بهتره. اصلا نمیشه مقایسه کرد. دامبلدور فعلی آدم با حوصله‌ای هست و تصمیماتشو با دقت میگیره. خوشحالم که دامبلدور شده و مطمئنم اگر همینطوری آروم و با حوصله پیش بره میتونه خیلی خیلی به محفل کمک کنه.

۳۸. به عنوان کسی که هر دو رو تجربه کرده، محفلی بودن و مرگخوار بودن چه فرقی دارن؟ جدا از این که الان هر کدوم از گروه‌ها چه شکلی هستن، به نظرت باید چه تفاوتی داشته باشن؟ منظورم اینه که اصلا جز سفید و سیاه نوشتن، نحوه فعالیتشون هم باید متفاوت باشه؟ خیلی زیاد با هم فرق دارن. به نظر من حتی روی روحیات آدم هم کاملا موثر هستن. مثلا مروپ و مالی دوتاشون مادرن اما نمیتونن عین هم رفتار کنن. اگر عین هم رفتار کنن یعنی ایفاشون مشکل داره. شاید دوتاشون تو قسمت مادر بودن دلسوز باشن و بچه هاشونو دوست داشته باشن اما مثلا مروپ باید یه لایه خشم یا پلیدی پنهان هم داشته باشه تا بتونه مرگخوار بمونه. این در مورد همه مرگخوارا اینطوره. با اینکه همشون احساس دارن و کاملا عین یه خانواده پشت هم هستن اما یه شیطن کوچیکی تو شخصیت هاشون دارن که اونارو از محفلی‌ها متمایز می‌کنه. برعکسش در مورد محفلی‌ها اینطوره. علاوه بر اینکه احترام به دامبلدور و اعتماد بهش در هر شرایطی باید تو حرفاشون به چشم بخوره، اون سفیدی هم باید کاملا تو ایفاشون مشخص باشه تا متمایز باشن.

۳۹. در مورد هر کدوم از ۶ گروه اصلی سایت توی چند جمله یا بیشتر نظرت رو بگو.

- **مرگخوارا** همیشه برای من حکم یه خانواده رو داشتن. شاید اختلاف نظر‌هایی داریم اما بازم هوای هم رو داریم. و اینا بخش زیادیش بخاطر شیوه رفتار و شخصیت لرده که باعث میشه حس خانواده بودن بین ما تقویت بشه.

- **اسلیترین** برای من مثل یه خونه می‌مونه. شاید یه عده بگن این منطقی نیست اما من وقتی داخل تالارمون فعالیت میکنم واقعا حس آرامش و راحتی دارم و خیلی بیشتر از خیلی برای اسلی و اعضاش احترام قائلم. اینکه جو اسلی کسی رو مجبور به فعالیت نمی‌کنه خودش خیلی خوبه. به نظرم همون یه پستی که آدم از ته دلش بخاطر کمک به تالارش بزنه از هزارتا پست بیرون تالار بهتره.

- **محفل روحیات سفید** می‌طلبه. محفل و مرگخوارا مکمل هم هستن و فعالیت اعضای محفل کنار مرگخوارا قطعا خیلی به فعال شدن سایت کمک می‌کنه. همین کل‌کل‌های ظاهری که پشتش کلی دوستی باشه خودش نمک ایفاست که وقتی اتفاق میفته کلی شور و هیجان به سایت تزریق میکنه.

- **گریفندور** یه جورایی برای من حکم محل تولد رو داره. درسته که زیاد توش نمودم اما همون یه مدت کوتاه هم بهم ثابت کرد چه گروه گرم و صمیمی هستن.

- **ریونکلاو** رو هیچ وقت ندیدم اما دوست های ریونی زیاد دارم. و کنارشون بودن کاملاً بهم اثبات کرده که ریون هم گروه صمیمی هست که به شدت برا تازه وارد ها مناسبه. ریونی ها خیلی هوای تازه واردشونو دارند و چون میانگین سنی پایینی هم دارند خیلی خوب نسل جدید رو درک میکنن.
- **هافلپاف** راستش زیاد با اعضاش در ارتباط نیستم و هیچ ایده ای در مورد اینکه داخل تالارشون چه شکلیه ندارم، اما نویسنده های خوبی دارند. یکیش همین آفائه که قمه کشه!

۴۰. ترین ها! مجازی به چند مورد هم اشاره کنی.

بهترین نویسنده طنز حال حاضر: **لرد ولدمورت**

بهترین نویسنده جدی حال حاضر: **لرد ولدمورت**

بهترین نویسنده طنز تاریخ: **لرد ولدمورت و مورفین گانت**

بهترین نویسنده جدی تاریخ: **لرد ولدمورت**

بهترین نویسنده فارغ از سبک: **بازم لرد ولدمورت**

بهترین ترم بر گزار شده ها گوارتز: حقیقتش نمیدونم ترم چندم میشد ولی اون دوره ای که من تازه اومده بودم و سالازار مدیر هاگوارتز بود چون خودمم تو هاگ شرکت میکردم و اولین تجربه م بود به نظرم همچنان برام خاطره انگیزه.

بهترین مدیر تاریخ: **لینی وارنر و فنریر گری بک**

بهترین ناظر تاریخ: **لرد ولدمورت**

بهترین عضو تاریخ: بازم لرد چون بخش بزرگی از ایفا بخاطر فعالیت های مداوم لرده که فعال میشه. با اینکه اصلاً وظیفه شون نیست اما حواسشون به فراتر از انجمن خودشون هم هست. خیلی از گره های سوژه ها رو باز میکنن و خلاصه میکنن. اعضای جدید و قدیم رو راهنمایی میکنن. نقداشون کلی نکات مهم و کلیدی داره که اگر خونده بشه کلی کمک می کنه به سطح رول نویسی. دیگه بهترین عضو چه ویژگی میخواد داشته باشه؟

دوست داشتنی ترین تاپیک: خاطرات مرگخواران. تقریباً اکثر تاپیک های رول ادامه دار خانه ریدل رو دوست دارم.

خاطره انگیزترین سوژه: سوژه رول یا شخصیت؟ اگر سوژه رول باشه منظورتون...یکی از خاطره انگیز ترین و بامزه ترین سوژه رولی که دیدم سوژه ای بود که لرد برای یکی از ماموریت های مرگخوارا داده بودن که درمورد یه تیکه چوب بود! هنوزم گاهی میرم پست های مرگخوارا رو میخونم و کلی میخندم.

قشنگ ترین پستی که خوندی: **توی سبک طنز این پست** و **توی سبک جدی این پست**

قشنگ ترین پستی که نوشتی: داشتم؟! /

۴۱. نظرت در مورد اعضا! در قالب دلخواه از جمله کلمه، جمله، پاراگراف یا حتی شکلک. (اگر خودت دوست داری کسی رو به این جا اضافه کنی و چیزی بنویسی، میتونی این کار رو بکنی. بعدا این پراگماتیک پاک میشه:دی)

لرد ولدمورت: معلم زندگیم. آدمی که واقعا مهربونه. کمک به دیگران براشون خیلی مهمه. خیلییی زیاد مسئولیت پذیر هستن. دقیق و منظم هستن و خیلی کنارشون بودن حس قشنگیه. متاسفانه اخیرا من به اشتباه بزرگی در حقشون کردم که با تموم وجودم بابتش ازشون عذر میخوام و امیدوارم به روز بتون منو ببخشن.

رودولف لسترینج: جزو نویسنده های فوق العاده فعلی سایت که همیشه پستاشونو دنبال می کنم. سوژه رودولف به شکلی هست که انگار با مهارت زیاد با قلم هاش بازی می کنه. یکم اشتباه کنه ممکنه دستشو ببره اما به قدری مهارت و اعتماد به نفس داره که به راحتی سوژه ش رو بعد این همه سال جالب و تازه نگه داشته.

سولی: به دختر واقعا مهربون که هر کاری از دستش بر بیاد واقعا برات انجام میده. وقتی باهاش حرف میزنی حتی اگر ناراحت باشی تمام تلاششو میکنه تا خوشحالت کنه و به شدت با انرژی.

گابریل دلاکور: آبجی که فقط ۸ ماهه باهاش آشنا شدم اما انگار به عمره که می شناسمش. از ناراحتیم ناراحت میشه از خوشحالم خوشحال میشه. به دوست واقعی. ببخشید که اخیرا باعث ناراحتی و ناامیدیت شدم آبجی قشنگم ولی اینو بدون هرچقدرم سختی ها مارو از هم دور کنه هیچ وقت نمی تونه جدامون کنه.

مرلین: فردی به شدت مسئولیت پذیر. کسی که از اوایل وزارت همیشه سعی می کرد به کریس کمک کنه تا همین الان که هنوزم به گابریل کمک می کنه. از روزرسانی های یادبود ناظران و مدیران گرفته تا کارت قورباغه و برگزاری مسابقه هالی پاف و خیلی کمک های فکری دیگشون به وزارتخونه. خیلی وقتا سرشون واقعا شلوغه اما بازم حواسشون هست که مسئولیت قبول کردن و این خیلی ویژگی مهمی هست که من واقعا دوست دارم داشته باشم. ممنونم بابت تمام زحماتشون.

اما دابز: هر وقت اسم اما میاد به علامت سوال خیلی بزرگ هم میاد جلوی چشم! به نظرم خیلی خیلی با استعداد و کلی روزای خوب توی این سایت در پیش داره.

ارنی پرنکه: نظری ندارم.

الا ویلکینس: الا هم با استعداد، به شدت هم برا اسلایترینی بودن خودش ارزش قائله و این خیلی قشنگه. اما راستش به نظرم یکم باید بیشتر بنویسه و نقد بخواد تا استعدادهاش شکوفا بشه.

رابستن لسترینج: مغز راب همیشه خدا انباشته شده از مقادیر عظیمی ایده به طوری که گاهی نمیدونه حتی چطوری اجراش کنه! ولی به شدت به آدم صاف و ساده و خون گرمه با درک بسیار بسیار بالا.

کریس چمبرز: دوست دارم بکشمش! و در اولین فرصت حتما اینکارو می کنم. voldi-hp::

۴۲. از وزارت و ایده ها و برنامه ها تون تعریف کن ... بعد از غیب شدن کریس، جزو هسته اصلی کسایی بودی که کارو دست گرفتن و تونستین موفق عمل کنید و وزارتخونه هم خودش فعال باشه هم به سایر انجمن ها، سوژه و فعالیت تزریق کنه. من که هیچ کاری نتونستم برای وزارت انجام بدم متاسفانه. ایده هایی هم که تا الان بوده نتیجه مطلوب نداشت. شرمندم اعضای کابینه و مخصوصا گابریل هستم و امیدوارم راب بتونه کم کاری های منو جبران کنه.

۴۳. مرلین می خواست بدون‌ه تا کی می‌شه روی حضور تاثیر گزارت توی وزارتخونه حساب کرد ... خودم جوابشو می‌دم، تا چند روز پیش! اما خودت بگو چرا دیگه نیستی؟ چون لیاقتشو نداشتم. واقعا بهتر از این نمیتونم حماقتم رو توضیح بدم.
۴۴. دوست داری با کدوم یکی از اعضا دوئل کنی؟ پیش بینیت از نتیجه چیه؟ راستش تا قبل از این شطرنجه اسم دوئل جلوم می اومد جیغ زنان فرار می کردم. الان واقعا نمیدونم چه حسی دارم اما مطمئنا اگر یه روز بخوام خارج از این مسابقه دوئل کنم دوست دارم با رودولف دوئل کنم و نتیجه ش هم مشخصه دیگه. یه باخت مفتضحانه قراره در کارنامه سایتیم داشته باشم! ☹️
۴۵. نزدیک ترین رابطه رو بین اعضای سایت با چه کسی داری؟ کسی هست که دوستیتون به خارج از سایت و زندگی واقعی کشیده باشه؟ برعکسش چطور؟ دوستی که بعدا هر دو تون عضو سایت شده باشین! دو موردش هست. با گابریل خارج سایتم ارتباط خیلی نزدیکی دارم به طوری که یادمه اون چند روز که اینترنت ملی شده بود :/ ما ۲۴ ساعته با تلفن داشتیم حرف میزدیم! یعنی کم مونده بود مخابرات یه نماینده بغرسته بگه بابا چه خبرتونه؟! اصلا نمیدونم چی هم میگفتیم! از زمین از آسمون از در از دیوار! برعکسش ماتیلدا هست که عمر دوستیمون به ۸۷ سالی میرسه اما خب... خیلی سرش شلوغه و خیلی کم وقت میکنه تو سایت فعالیت کنه.
۴۶. کسی از اعضا هست که شناختی ارزش نداشته باشی اما دلت بخواد از نزدیک بشناسیش؟ خیلی دوست دارم لرد رو بیشتر بشناسم اما خب فکر نکنم ایشون دلشون بخواد.
۴۷. تا حالا توی میتینگ‌ها شرکت نکردی. می‌کنی؟ اسمتو توی لیست حضار تولد سال دیگه بنویسم؟ گذاشتم یه روز با گابریل پیام!

yup::

۴۸. ایده‌ای برای سایت (یک فعالیت خاص، یک تاپیک، یک سوژه یا ...) داشتی که خودت توان یا حوصله اجراش رو نداشته باشی؟ برای ما بگو. مگه من ایده هم دارم؟! /:
۴۹. پست تاثیر گذاری توی سایت بوده که توی ذهنت موندگار بشه؟ اگر هست با ما به اشتراك بذار. توی قسمت ترین ها جواب دادم.
۵۰. تجربه مهم و تاثیر گذاری توی سایت به دست آوردی؟ منظورم تجربه‌ایه که خارج از این جا و توی زندگی واقعی به کارت بیاد. خیلی تجربه های زیادی بدست آوردم که توی زندگیم ممکن بود هیچ وقت بدست نیارم یا تو شرایط بدی بدست بیارم. تازه علاوه بر اینکه یاد گرفتم چطوری بنویسم. خیلی از رفتارام رو متوجه شدم که اشتباهه. هنوزم دارم خیلی مسائل رو یاد می گیرم. یاد می گیرم چطوری حواسم به اطرافیانم باشه، چطوری به مردم بدون چشم داشت کمک کنم، چطوری درست حرف بزنم حتی و از همش مهمتر چطوری آدمای مهم زندگیم رو ناراحت نکنم.
۵۱. نظرت در مورد کلاه گروه‌بندی چیه؟ ترجیح می‌دی باشه یا نباشه؟ همونطور که گفتم دوره ما کلاه نبود و هرکس هر گروهی می خواست می رفت. الان وجود کلاه به نظرم خوبه البته اگر اصولی کار تقسیم تازه واردا رو بین گروه ها انجام بده. و این هم خیلی خوبه که مثل کلاه تو کتاب به علاقیات خود افرادم اهمیت میده و بهشون اولویت انتخاب میده. وجود کلاه به نظر من خیلی خوب و لازمه.
۵۲. نظرت در مورد تغییرات مداومی که روی هاگوارتز اعمال میشه چیه؟ محدود شدنش برای تازه وارد ها، تغییر متناوب به رول و غیر رول، انتقال از تابستون به ۹ ماه تحصیلی و ... به نظرت این تغییرات موفق بودن یا نه؟ خودت کدوم سیستم رو ترجیح می‌دی؟ راستش دیگه زیاد برام فعالیت توی هاگ مهم نیست. چندین ساله که اینطوری شدم. یه جورایی به نظرم برای انجمن های ایفا فایده چندانیه نداره. حالا مثلا اگر تکالیف طوری بود که به انجمن ها کمک کنه شاید بهتر میشد.
۵۳. نظرت در مورد انتخابات وزارت چیه؟ هیجان و جو موقتی که تزریق می‌کنه رو مفید می‌دونی یا نه؟ به قول خودتون هیجان و جو موقته. باید دید نتیجه ش چه وزیری میشه. اگر نتیجه یه وزیر دلسوز و مسئولیت پذیر باشه نتیجه به ایفا واقعا کمک میکنه. مثل وزارت مورفین، اگر نباشه هم یه مدت جو بوده و هیچ فایده ای هم به حال چند ماه آینده سایت نداشته.

۵۴. نظرت در مورد حذف ترین‌ها چیه؟ زمانی که برگزار می‌شد رنگ گرفت؟ در مورد بخش اول سوال باید بگم هنوز به نتیجه قاطع ای نرسیدم در موردش و بخاطر همین ترجیح میدم نظری ندم. در مورد بخش دوم، آره اون موقع که برگزار میشد رنگ بهترین تازه وارد سایت و بهترین تازه وارد اسلترین رو گرفتم.

۵۵. نظرت در مورد رواج بیش از پیش شخصیت‌هایی که توی کتاب فقط يك اسم بودن و هیچ شناختی نسبت بهشون وجود نداره توی ایفا چیه؟ چرا دیگه کسی شخصیت‌های آشنا و معروف رو برنمی‌داره؟ به نظرت نبود این شخصیت‌ها برای ایفا مثبت یا منفی؟ به نظرم نسل جدید دوست داره خلاقیت خودشو نشون بده. این خیلی قشنگه. اما وجود شخصیت‌های اصلی هم نیازه چون به حس آشنایی برای اعضا به وجود میارن. شما فکرشو کنید برید توی سایت مربوط به کتابای هری پاتر بعد نه هری پاتر باشه نه دامبلدور نه لرد نه اسم‌های آشنای دیگه...یکم عجیبه و به نظرم زیاد جالب نیست. البته الانم هری پاتر تو سایت نداریم اما همچنان شخصیت‌هایی هستن که برامون آشنا باشن. نه میگم مثبت نه منفیه. به هر حال خلاقیت بیشتر وقت‌ها قابل تحسینه.

۵۶. نظرت در مورد فراموشی کامل جدی نوشتن توی سایت چیه؟ خودت به جدی نوشتن علاقه داری؟ فراموش نشده. هنوز هم جدی نویس‌های خیلی خوبی توی سایت داریم و میتونیم داشته باشیم. فقط چون بیشتر اعضا ترجیح میدن طنز بنویسن تمایل بهش پایین اومده. من به جدی نویسی علاقه دارم ولی حس میکنم توش استعداد ندارم اما دلیل بر این نیست که به روز شروع نکنم به جدی نوشتن. بستگی به حال و هوام داره.

۵۷. نظرت در مورد چت باکس چیه؟ بخشی از سایت که به سایت روح و زندگی میده. همه ماها بخش عظیمی از جا افتادن‌های شخصیت‌های خودمونو بهش میدونیم.

۵۸. اگر مدیر بودی مهم‌ترین کاری که دوست داشتی انجام بدی چی بود؟ فعلا که مدیر نیستم هیچ وقت هم مدیر نمیشم بنابراین هیچ وقت هم به این سوال فکر نمی‌کنم. yup:

۵۹. پیش‌بینیت در مورد آینده سایت چیه؟ چه پیشنهادی برای دوام بقاش و جذب نسل جدید داری؟ نمیدونم دقیقا چه روزایی منتظرمونه اما امیدوارم روزای خوبی باشه. برای دوام بقاش هم بجز فعالیت کردن و زمان گذاشتن اعضا پیشنهاد دیگه ای ندارم.

حالا که می‌دونیم با کی طرفیم و چه سوابقی داره، بد نیست با افکار و عقاید و سلاقت هم آشنا بشیم.

۶۰. اهل کتاب هستی؟ به نوع کتاب‌هایی که می‌خونی (علمی، تاریخی، رمان و ...) اشاره کن و چند عنوان مورد علاقه هم ذکر کن. مگه بعد از فعالیت توی سایت تفریح دیگه ای بهتر از کتاب خوندن داریم؟ بیشتر تاریخی میخونم. گاهی هم رمان خوندم اما عبرتی که از کتابای تاریخی می‌گیرم از کتابای دیگه نمی‌گیرم. اگر بخوام به کتاب نام ببرم که از تک تک صفحاتش لذت بردم و عبرت گرفتم کتاب سینه‌ه بود. سراسر زندگی این طبیب مصری آدمو به فکر وادار می‌کنه. اخیرا هم کتاب ملکه ویکتوریا رو میخونم که به نظرم تا الان خوب پیش رفته.

۶۱. اهل فیلم و انیمیشن و سریال هستی؟ به ژانر فیلم‌هایی که می‌بینی اشاره کن و چند عنوان مورد علاقه هم ذکر کن. زیاد اهل فیلم نیستم اما اگر فیلمی بیاد که خیلی نقد‌های مثبت بگیره یا از بازیگر‌هایی که به نظرم خوب بازی میکنن توش باشه ممکنه برم سراغش.

۶۲. الان زیاد حضور ذهن ندارم اما به فیلم هست که به نظرم دیدنش خالی از لطف نیست و اخیرا بچه‌های دانشگاه بهم پیشنهاد کردن. اسمش whiplash هست و اصلا فیلم جدیدی به حساب نیاد اما کاملا میخکوب‌کننده و انگیزشی بود.

۶۳. اهل بازی کامپیوتری هستی؟ به سبک‌هایی که بازی می‌کنی اشاره کن و چند عنوان مورد علاقه هم ذکر کن. نه زیاد.

۶۴. اهل موسیقی هستی؟ به سبک موسیقی‌هایی که گوش می‌کنی اشاره کن و چند عنوان مورد علاقه هم ذکر کن. اینجاست که با روح مروپ در جسم بنده آشنا میشین! من توی موسیقی کاملا قیমে تو ماستی عمل میکنم. ممکنه الان مروپ سنتی گوش بده بعد به دفعه بره توی راک بعد به موسیقی متن ملایم و ناگهان حتی ممکنه متال هم گوش بده و تهش برسه به پاپ! / ولی در کل تعصب خاصی

روی سبکی ندارم. از ریتم موسیقی خوشم بیاد هزار بار هم ممکنه گوش بدم. اما اگر بخوام عنوانی معرفی کنم آثار هانس زیمر، یوهان یوهانسون، یانی، لیندزی استرلینگ رو معرفی می کنم.

۶۵. اهل شعر هستی؟ به شعرائی که آثارشون رو می خونی اشاره کن و يك يا چند بیت مورد علاقه هم ذکر کن. کسی که رشته ش انسانی باشه و اهل شعر نباشه که خیلی عجیبه! مخصوصا اگر تازه کنکورشو داده باشه. اون همه تست قرابت وقتی میزنی ناخواسته یه سری از اشعار آدمو به فکر فرو می برند. اما بیشتر اشعار مولانا و عطار و خیام از شاعرهای کلاسیک و از شاعرهای معاصر اشعار سهراب سپهری و پروین اعتصامی و هوشنگ ابتهاج مورد توجه م هستن. و این شعر هم از مولاناست که به نظرم واقعا پر مفهومه:

نردبان این جهان ما و نیست / عاقبت این نردبان افتادنیست

لاجرم هرکس که بالاتر نشست / استخوانش سخت تر خواهد شکست

۶۶. تلویزیون هم می بینی؟ برنامه های مورد علاقتو ذکر کن. نه نمی بینم.

۶۷. میوه می خوری؟ میوه مورد علاقتو ذکر کن. میوه که یکی از زیبایی های زندگیه. گوجه سبز، آلبالو، توت فرنگی، پرتقال و

سیب. yup::

۶۸. اهل سیاست هستی؟ اگر بله يك خلاصه عوام فهم از ایدئولوژیت برامون بگو. اهل سیاست هستم اما ترجیح میدم توش دخالت نکنم و به همون فحش اکتفا کنم. /

۶۹. اهل ورزش کردن هستی؟ چه ورزشی؟ یه سری ورزش هارو مثل دراز نشست معمولا هر روز انجام میدم. مخصوصا صبح هایی که زود بلند میشم برم دانشگاه. یه مدت هم والیبال خیلی بازی می کردم. اما الان ورزش های ذهنی رو ترجیح میدم مثل شطرنج.

۷۰. فوتبالی هستی؟ چقدر فوتبال می بینی؟ (فقط تیم مورد علاقه، فقط بازی های مهم، همه بازی ها) تیم های مورد علاقت؟ کلا خانوادتا اهل فوتبال نیستیم.

۷۱. چقدر توی اینترنت وقت می گذرونی و بیشتر این وقت صرف چه کاری می شه؟ فکر می کنم برای اینترنت یک ساعت هم زیادیه وقتی میخوای تو شبکه های اجتماعی الکی و بی دلیل بچرخ. و متاسفانه خودمم خیلی وقتمو همینطوری هدر دادم. اما بخش دیگه ای از وقتم صرف سایت میشه که خیلی هم به نظرم مفیده.

۷۲. به کدوم یکی از هنرها علاقه بیشتری داری و خودت -حرفه ای یا تفریحی- توش فعالی؟ می تونه در حد عکس گرفتن از توی شیشه ی جلوی ماشین یا آواز خوندن زیر دوش هم باشه! متاسفانه در این مورد حس می کنم خیلی آدم بی هنری هستم. گاهی عکاسی انجام میدم اما هیچ وقت نمیتونم خودمو عکاس بدونم هرچند اخیرا یکی از عکسامو توی یه سایت اختر شناسی خارجی پیدا کردم که بدون حق کپی رایت اسکی رفته بودن! 😊 ولی دوست دارم یه روز حتما خطاطی و نقاشی آبرنگ و پیانو یاد بگیرم.

۷۳. آشپزیت چطوره؟ خدارو شکر گیلیم رو از آب میکشم بیرون.

۷۴. معمولا چه ساعتی می خوابی؟! به شدت آدم شب زی محسوب میشم متاسفانه و میدونم خیلی عوارض داره اما دیگه عادت کردم.

۷۵. درون گرا/برون گرا؟ شدیداً درون گرا

۷۶. تست شخصیت شناسی کهن الگو یا آرکتایپ دادی؟ اگر ندادی و حوصله کردی یه دونشو پیدا کن و کهن الگوهای غالب رو بگو! کهن الگو متناست.

۷۷. گابریل افشاگری کرده که تیپ شخصیتیت با هرمیون یکیه! چه شباهتی دارین؟ چه حسی بابت این شباهت داری؟ آدم تیپ

شخصیتش شبیه هرمیون باشه ولی شبیه دامبلدور نباشه! فکر کردی فرار کردی گب؟! evil: تیپ شخصیتی MBTI م تیپ

INTP هست که ظاهرا تیپ شخصیتی هرمیون هم هست. حالا اینکه شباهتمون چیه دقیقا رو نمیدونم واقعا. حس خوبی ندارم!

:-"

۷۸. بیند گانمون به اعتماد به نفس پایبنت اشاره کردن و مثالش رو دوست نداشتن پست‌های خودت می‌دونن. من هم می‌تونم تا حدی تاییدش کنم و مثالش رو اجرا نکردن ایده‌هایی می‌دونم که به نظرت جالب رسیدن اما ممکنه یك نفر دیگه ازش استقبال نکرده باشه. نظر خودت چیه؟ در مورد اعتماد به نفس هیچ نظری ندارم تازه اگر نداشته باشم همون بهتر ندارم! اون فردی که منظورتونه ارزشش برام از کل ایده‌ها و نظراتم بیشتره. همونطور که بارها هم قبلا خدمتتون عرض کردم ایشون اصلا منو منع نکردن هیچ دخالتی هم نکردن. ایده هنوزم روی میز وزیره مامانه و هر وقت بخواد مختاره اجراش کنه.

۷۹. به قاطعیتت در برخورد با مسائل هم اشاره شده که این رو هم تایید می‌کنم. این جدیت از کجا نشأت می‌گیره؟ نمیدونم من که قاطعیتی ندیدم اگر کسی دیده بیاد و منو در جریان بذاره! /:

۸۰. یکم از دیدت نسبت به خدا بگو. به دین چه نگاهی داری؟ به خدا اعتقاد دارم. توی زندگیم شرایط خیلی بدی رو دیدم که اگر خدایی نبود هیچ وقت به اینجا نمی‌رسیدم. و همیشه مطمئنم تیکه‌های پازل این دنیا رو هیچ موجودی بجز خدایی که کاملاً قادر و داناست نمی‌تونه انقدر دقیق کنار هم بچینه. دین راه و روش رسیدن به معبوده. قبول دارم که توی سال‌های اخیر نسل ما دین رو با رفتارهای بد و زننده‌ای تجربه کرده اما رفتار آدم‌ها دلیل بر بد بودن دین نیست. ما خودمون باید بریم و تحقیق کنیم تا دین واقعی رو از تحریف‌ها و خرافات بتونیم تشخیص بدیم.

۸۱. به نظرت آدم خوشبینی هستی؟ خوشبینی رو چطور تعریف می‌کنی اصلاً؟ راستش متأسفانه اصلاً آدم خوشبینی نیستم. همیشه بدترین شرایط رو در نظر می‌گیرم. همین گاهی موجب آزار اطرافیانم میشه ولی واقعاً نمیتونم دیدم رو در این مورد زیاد عوض کنم.

۸۲. تو آینه نفاق‌انگیز چی می‌بینی؟ یه هنزفری فنا ناپذیر که گره هم نميخوره! 😊

۸۳. کدوم یکی از یادگاران مرگ رو انتخاب می‌کنی؟ یه مدت دوست داشتم چوبدستی رو داشته باشم اما الان سنگ زندگی مجدد برام جالب تره. فکرشو کنید چه آدمایی توی صفحات تاریخ وجود دارند که با دیدنشون میشه ازشون کلی سوال پرسید و چه حقایقی رو که نمیشه فهمید.

۸۴. اگر با یك لولو خرخره مواجه بشی، به چه شکلی درمیاد؟ دمپایی خیس! 🚿

۸۵. اگر کلاه گروه‌بندی رو روی سرت بذاری به کدوم گروه خواهی رفت؟ به نظرم آدم خیلی شجاعی نیستم. هوش عجیب و غریبی هم ندارم. علاقه‌ای هم به قدرت ندارم و دریغ از یک قطره سختکوشی! بنابراین متأسفم... احتمالاً منو اصلاً تو هاگوارتز راهم نمیدن و از همون دری که اومدم پرت می‌کنن بیرون! /:

۸۶. به نیروی عشق -اونی که دامبلدور می‌گفت- اعتقاد داری؟ والا من گاهی شک می‌کنم دامبلدور خودش می‌فهمید چی میگفت یا نه! بنابراین نه... به اون نیروی عشق پشت در وزارتخونه که چاقوی سیریوس رو ذوب کرد اعتقاد چندانی ندارم.

۸۷. عاشق -اونی که احساس ازدواج رو در انسان برمی‌انگیزه- شدی؟ چند بار؟ تعریف کن! چند بار؟! چه خبره مگه؟! ❌ نه هنوز. فکر نکنم هم هیچ وقت هم اتفاق بیفته.

۸۸. احساس خوشبختی می‌کنی؟ چطور تعریفش می‌کنی اصلاً؟ خوشبختی یه حس نسبییه ولی به نظر من با اون چیزی که تو فیلم‌ها نشون میدن خیلی فرق داره... این نیست که قبل تیتراژ پایانی با لبخندی رضایت آمیز به افق نگاه کنیم! زندگی اینطوره که تا روزی که نفس می‌کشیم کلی سختی و روزای تلخ وجود داره که باید پشت سر بذاریم اما خوشبختی گاهی فقط لذت بردن از مسائل به ظاهر ساده و کوچیکه. نمیگم خودم هم آدم خوشحال راضی هستم اما دوست دارم که مثل یکی از آدمای خیلی مهم زندگیم با هرچی که دارم احساس خوشبختی کنم.

۸۹. موقع بدفازای و بی‌حوصلگی چه می‌کنی؟ ولش می‌کنی تا توش غرق شی یا راهکاری برای خروج داری؟ احتمالاً ولش می‌کنم تا توش غرق شم! - "گاهی آهنگ گوش میدم، گاهی هم کتاب یا شعر می‌خونم و گاهی هم پست می‌زنم.

۹۰. یك روز عادی زندگیت رو به طور خلاصه برامون تعریف کن! وی با کلی ذوق ساعت ۷ صبح از خواب بیدار میشود. در رخت خواب کمی ورزش می‌کند. از آنجایی که اتوبوس دانشگاه زود حرکت می‌کند همیشه به صبحانه نمی‌رسد! اما گاهی میوه خشک یا

لقمه با خودش به داخل اتوبوس میبرد. خلاصه با کلی امید وارد دانشگاه میشود زیرا مثل امروز ۳ کلاس دارد و قطعا تا ۴ بعد از ظهر در دانشگاه است. اما استاد ها به تعطیلات رفته و وی تا بعد از ظهر در دانشگاه ضایع شده و به نوشتن مصاحبه طویل هوریس می پردازد!

۹۱. هدف توی زندگی چیه؟ بخوام به صورت کلی توضیحش بدم اینه که بتونم به مردم کمک کنم.

۹۲. هدف از زندگی چیه؟ بعد اینکه فوت شدم ملت نگو لعنت بهش! /

۹۳. نظرت در مورد الگو داشتن چیه؟ اگر داری، کیه؟ الگو داشتن خیلی خوبه، باعث میشه آدم راه زندگیشو راحت تر پیدا کنه. اما الگو به این صورت که پرسیدین خیلی کلی هست. من همه رفتارامو طبیعتا از یه نفر الگو نمی گیرم که بخوام دقیقا بگم کی هست. ۹۴. شخصیت مورد علاقت (حقیقی یا افسانه‌ای) کیه؟ خیلی از اطرافیان و دوستانم هستن که بخاطر یه سری از رفتاراشون شخصیت های مورد علاقم. یه شخصیت خیلی خاص تو ذهنم نیست.

۹۵. بهترین و بدترین خصوصیتی که از خودت سراغ داری؟ بهترین ندارم بدترین هم زیاد دارم همش هم بدترن!

۹۶. فکر نمی کنم کسی با این مخالف باشه که از هر چیزی می شه استفاده مثبت و منفی کرد و فضای مجازی هم از این قائده مستثنا نیست. اما بیا واقع بین باشیم. به نظرت تاثیرش روی زندگی آدم در عمل بیشتر به کدوم طرف بوده؟ برای خودت چی؟ اتلاف وقتش بیشتر بوده یا فوایدش؟ کاملا موافقم. اینترنت هم میتونه دنیایی از داده های مفید باشه هم میتونه وقت تلف کردن محض باشه. همش بستگی به خودمون داره. برا من هم همونطور که بالاتر هم گفتم هم جنبه مثبت داره و هم وقت تلف کردن. در مورد زندگی آدم به طور کلی نمیتونم قضاوت کنم. خیلی ها هستن که وقتشونو تلف میکنن اما خیلیا هم هستن که فضای مجازی براشون عین پله ای برای راحت تر پیشرفت کردن می مونه.

۹۷. چند وقت يك بار يك نفر پیداش می شه و يك بار توی یخ به چندتا عضو، يك بار توی نحوه و يك بار توی بلیط، اعضای سایت رو متهم به دیوونگی می کنه که دارن با این شخصیت ها زندگی می کنن و وقتشون رو پای این سایت می ذارن. چه جوابی به این اتهام ها داری؟ به نظرت واقعا اعضای این سایت آدمای عجیب و غریبی هستن؟ آدمای این سایت خاص ترین آدمای کل زندگیم هستن. اگر میخوان مارو به عجیب غریب بودن متهم کنن مشکلی نداره اما این خودشون که هیچ وقت معنی دوستی های این سایت و نوشتن با تمام وجود رو درک نمی کنن و ضرر میکنن. مگه چقدر توی این دنیا اتفاق میفته این همه آدم با سن های مختلف و عقاید مختلف تر بتونن کنار هم جمع بشن و سالها سر یک موضوع واحد کنار هم فعالیت کنن و کلی روزای تلخ و شیرین باهم سپری کنن و در عین واحد یک لحظه هم که شده از زندگی بی روح واقعیت دور بشن؟ اگر بابت این همه فایده بخوان به ما بگن عجیب پس بذار عجیب باشیم و خاص.

به پایان نزدیک می شیم ...

۹۸. چه سوالی از قلم افتاد؟ بپرس و جواب بده. از قلم افتاد؟!!! cry3:: نه... اطمینان میدم بعد این ده هزارتا سوال، سوالی از قلم نیوفتاده!

۹۹. نظرت در مورد مصاحبه؟ پیشنهادی برای بهتر شدن مصاحبه ها داری؟ به شدیدترین نحو ممکن تقدم کن! میشه یکم سوالاش کمتر بشه؟ این مصاحبه شونده های عزیز و بینندگان عزیز تر گناه دارن ها! cry3::

۱۰۰. پیشنهادت برای مهمون بعدی؟ (ترجیحا ساحره ی زیباروی باشه ... و مثل خودتون جوان!) هوریس مامان، من دیگه سنی

ازم گذشته و چشمام ضعیف شده ولی این رابستن لسترنج مامان به نظر ساحره زیبارو و جوانی میاد! :-"

۱۰۱. کلام آخر ... کلامی نیست. برای همه آرزوی شادی و سلامتی دارم و ممنونم از دعوتتون و سوالای خیلی دقیقتون.